

ادب عربی، سال ۱۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jalit.2018.222854.611612

Print ISSN: 2382-9850/Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

A Diachronic Analysis of the Word “Yagheen” in the Quran

Haleh Badindeh*

PhD Graduate of Arabic Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University

Hamed Sedghi

Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University

Seyed Ebrahim Dibaji

Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran

Received: December 18, 2016; Accepted: May 6, 2018

Abstract

Diachronic semantics focuses on the change and development of words during a period of time. The change of Quranic words in pre- and post-Quranic eras helps scholars reread their denotations and connotations. One of the essential words in the Quran is “yagheen” which is frequent in the terminology of ideas such as God, man, the unseen world, and intuition. This article follows the change of this word from ancient Semitic up to the Abbasid era in order to find the exact meaning of this word in Quranic definition system. The article contends that Semitic borrowed “yagheen” from Greek through Aramaic. This word had a wide range of applications in Semitic, but upon entering Arabic, it was assigned a specific and developed meaning. Then, it took a religious background in the Quran and entered human’s ideologies and thoughts. This word primarily meant “image,” “like” and “similar” and then it changed into a verb meaning “to draw” and “to display.” It was semantically narrowed after entering Arabic, losing the meanings “similarity” and “image” and being used as “removal of doubt.” Moreover, it acquired new derivatives in Arabic, which can be interpreted as semantic widening. The examination of the poetry of the Age of Ignorance shows that this word was rarely used, being only utilized as meaning “much awareness” which of course led to doubt. According to the books on “Vojouh and Nazaer,” “yagheen” is used as meaning “to affirm,” “death,” “observation,” “science” and “verity” in the Quran. However, considering of the context of Quranic verses, it can be concluded that it has only one meaning in the Quran and that is “removal of doubt,” and that its other meanings are either the result of yagheen or its causes. This word is more commonly used in post-Quranic eras as in many Arabic poems in which it has a religious usage and is expressive of people’s worldview.

Keywords: Quran, Yagheen, Semantics, Denotation, Removal of doubt.

*. Corresponding author: hbadindeh@yahoo.com

واکاوای معناشناسی در زمانی واژه «یقین» در قرآن کریم

هاله بادینده*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

حامد صدقی

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

سیدابراهیم دیباجی

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

(از ص ۱۵۷ تا ۱۸۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۹

چکیده

معناشناسی در زمانی به بررسی تغییر و تحولات واژگان در طی زمان می‌پردازد. یافتن تغییر و تحولات واژگان قرآنی در دوران پیشاقرآنی و پساققرآنی، قرآن‌پژوهان را در بازخوانی معنای اساسی و نسبی یاری می‌کند. یکی از واژگان محوری قرآن کریم «یقین» است که در دایره معنایی خدا، انسان و جهان غیب و شهود مطرح است. این مقاله درصدد است تغییرات یقین را از زبان‌های سامی قدیم تا پایان عصر عباسی پی‌جویی کند تا به معنای دقیق آن در نظام معنایی قرآن کریم دست یابد. نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که یقین واژه‌ای دخیل است که با میانجی آرامی از زبان یونانی به زبان‌های سامی وارد شده است. این واژه در فرهنگ زبان‌های سامی کاربردی وسیع داشته و بعد از ورود به زبان عربی از یک سو تخصیص معنایی و از سوی دیگر توسعه معنایی پیدا کرده است، سپس با ورود به متن قرآن صبغه دینی یافته و به ابعاد فکری و عقیدتی انسان وارد شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، معنای اساسی، معناشناسی در زمانی، یقین.

۱. مقدمه

معناشناسی از زیرشاخه‌های علم زبان‌شناسی است و با تحلیل دلالت‌های سطوح واژگان، عبارات و جملات مرتبط است. امروزه این علم مورد اهتمام بسیاری از پژوهش‌گران قرار گرفته است. به عنوان یک تعریف کلاسیک می‌توان گفت: «معناشناسی (Semantics) دانشی است که معنا را بررسی می‌کند» (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۸). این دانش دو رویکرد «در زمانی» و «هم‌زمانی»^۱ دارد. اولین کسی که این دو رویکرد را مطرح کرد، سوسور بود. وی در تعریف زبان‌شناسی در زمانی می‌نویسد: «زبان‌شناسی در زمانی روابط عناصر متوالی را مورد مطالعه قرار می‌دهد که در جریان زمان، جانشین یکدیگر می‌شوند» (۱۳۹۲: ۲۰۳)؛ از این رو، «زبان‌شناسی در زمانی دارای دو دورنماست: یکی دورنمای

پیش‌نگر که جریان زمان را دنبال می‌کند و دیگری دورنمای پس‌نگر که در زمان به عقب بازمی‌گردد» (همان: ۳۱۵). اهمیت رویکرد در زمانی از آن روست که معناشناسی در زمانی پیش فرض معناشناسی هم‌زمانی است.

ایزوتسو برای واکاوی در زمانی واژگان قرآن، سه سطح معناشناختی را پیشنهاد می‌کند: پیش از قرآن یا جاهلی، قرآنی، پس از قرآنی و بالخاصه عباسی (۱۳۹۳: ۴۳). این روش، روشی پرکاربرد برای فهم واژگان قرآن و روشن ساختن سیر تحولات آن‌ها و ترجیح معنای مورد نظر کلمه است.

اما ضرورت واکاوی در زمانی واژگان قرآنی از آن روست که بی‌شک بعد از نزول قرآن بسیاری از مفاهیم آن زمان دچار تغییر و تحول معنایی شدند؛ از این رو برای دستیابی به معنای اساسی این واژگان ضروری است تا مدلول استعمال آن از ابتدا بررسی شود.

تحول معنایی واژگان به صورت‌های گوناگونی همچون توسعه معنایی (widening)، تغییر معنایی و «تخصیص معنایی» (narrowing) رخ می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۹۵). منظور از تخصیص معنایی تغییر دلالت از معنای کلی به معنای جزئی، محدود ساختن حوزه معنایی لفظ یا تحدید و کاهش معنای واژگان است (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۹۶). «توسیع معنایی»، «گسترش معنا» یا «امتداد معنا» زمانی پیش می‌آید که انتقال معنایی خاص به معنایی عام رخ دهد؛ بدین‌گونه که مصدق یک کلمه بیش از سابق می‌شود یا حوزه کاربرد آن از گذشته گسترده‌تر می‌گردد (همان: ۱۹۵).

در طی تاریخ همواره تعدادی از قرآن‌پژوهان واژه «یقین» را در قرآن کریم بررسی کرده‌اند. پژوهش‌های زیر، مواردی است که در دهه اخیر انجام شده است: مقاله «سیمای یقین در آیات و روایات» (۱۳۸۳) نوشته رمضان علی تبار فیروزجایی چاپ شده در شماره ۸۳ مجله معرفت، به بیان تفاوت یقین و ایمان و مراتب یقین در قرآن پرداخته است؛ محمدکاظم شاکر در مجله پژوهش دینی، شماره ۱۲، مقاله «نگاهی نو به معناشناسی شک و یقین در قرآن» (۱۳۸۴) را به بیان تفاوت بین یقین معرفت‌شناختی و یقین روان‌شناختی در قرآن کریم اختصاص داده است؛ حسین هاشم‌نژاد نیز در مقاله «یقین از منظر علوم عقلی و قرآن کریم» (۱۳۸۷) مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۱۴، به لغت‌شناسی یقین، ماهیت و جایگاه آن از منظر علوم عقلی، قرآن و روایات پرداخته است؛ مقاله «شیوه‌ها و روش‌های قرآن کریم: عوامل ایجاد یقین و موانع کسب یقین از منظر قرآن کریم» (۱۳۸۸) مجله کوثر، شماره ۳۰، نوشته سید محمدصادق

حسینی سرشت است که در آن عوامل و موانع کسب یقین از دیدگاه قرآن و سنت بررسی شده است و پایان‌نامه دکتر مهدی شفایی در دانشگاه خوارزمی با عنوان *بررسی الفاظ عقلی و عاطفی در قرآن کریم از منظر داده‌های زبان‌شناسی و معناشناسی* (۱۳۹۴) واژگان عقلی قرآن از جمله یقین را بررسی می‌کند که در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به معناشناسی در زمانی این واژه توجهی نشده است؛ از این رو ضروری می‌نماید برای دستیابی به معنای اساسی یقین در قرآن کریم، تغییرات معنایی این واژه را مورد کنکاش قرار دهیم.

این مقاله در صدد آن است تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. واژه یقین در عصر پیشاقرآنی و پساققرآنی چه معنایی داشته و با چه تغییراتی روبه‌رو بوده است؟

۲. معنای اساسی یقین در قرآن کریم چیست؟

روش پژوهش در این مقاله بدین ترتیب است که برای دستیابی به معنای اساسی^۲ واژه یقین، ریشه این واژه در زبان‌های سامی همچون آرامی و سریانی بررسی شده است، سپس با توجه به اهمیت اشعار جاهلی و امثال عربی، معنای این مفهوم در برخی آثار منظوم این عصر و امثال بررسی شده و آنگاه کارکرد معنایی آن در قرآن کریم و معنای‌ای که در کتب وجوه و نظائر بیان شده، به نقد کشیده شده است. برای دستیابی به معنای این واژه در عصور پساققرآنی، به بررسی معنای این واژه در اشعار چند تن از شعرای عصر اسلامی-اموی پرداختیم و از آنجاییکه قاموس‌ها و کتاب‌های لغت از قرن دوم هجری به بعد به نگارش درآمدند، معنای این واژه را در این کتاب‌ها نیز بیان کردیم و در پایان به واکاوی دیوان چند تن از شعرای عصر عباسی پرداخته شد. نگارندگان مقاله حاضر با رویکرد معناشناسی در زمانی تغییر و تحولات معنایی واژه یقین را بررسی کرده‌اند.

۲. بحث درباره یقین

۲-۱. ساختار واژه یقین

یقین از ماده «ی/ق/ن» فعل مثال یائی است که در عربی بسیار نادر است و علت ندرت آن صعوبت تلفظ دو یاء در مضارع غائب است. «مثال یائی قاعده خاصی ندارد، فقط در صورتی که قبل از آن ضمه باشد؛ یاء به واو تبدیل می‌شود؛ مانند موقن» (الجوهری، د.ت: ۲۲۱۹/۶). ماده «ی/ق/ن» در هفت صورت مختلف ماضی (استیقت)،

مضارع: یوقنون (یازده بار)، توقنون (یک بار) و لیستیقن (یک بار)، اسم: موقنون (پنج بار)، مُستیقن (یک بار) و یقین (هشت بار) در ۲۹ آیه قرآن کریم به کار رفته است. در قرآن ریشه «ی.ق.ن» علاوه بر شکل مصدری فقط در دو باب افعال و استفعال کاربرد دارد و هیچ‌گونه تغییری در ساختار آن مشاهده نمی‌شود؛ به نظر می‌رسد همین ساختار بدون تغییر بیانگر این مطلب است که کسی که به مرحله یقین می‌رسد، به ثبوت و اطمینان رسیده است.

۲-۲. ریشه‌شناسی یقین

ضروری است برای دریافت معنای اولیه این واژه به زبان‌های سامی مراجعه کنیم تا تغییرات معنایی آن را بهتر دریابیم. زبان سامی به زبان‌هایی اطلاق می‌شود که در زمان‌های دور در سرزمین‌های آسیا و آفریقا شایع بوده است (ولفنسون، ۱۹۲۹: ۲). مشکور معانی متعدد زیر را برای واژه یقین بیان می‌دارد (۱۳۵۷: ۱۰۰۳):

Certain: Aram. Ayqwnyn, Yaqwnâ عدم تردید و شک در «آرامی»

Image, picture: Syr. root: yaqen شکل و تصویر در سریانی

رسم کردن و شرح دادن، شبیه و همانند در «سریانی»

To depict, to describe: Syr. Yuqnâ, Syr. Yuqni (pl.)

Likeness, resemblance: Syr. Myaqnona, Myaqnonoyâ

ملاحظه می‌شود این معانی با یکدیگر بی‌ارتباط نیستند و در دو زبان آرامی و سریانی، همه معانی بی‌شبهه، تصویر، رسم کردن و همانندی، در ثبوت و پایداری اشتراک معنایی دارند.

۲-۳. یقین واژه‌های دخیل

آرتور جفری معتقد است یقین از واژگان دخیل است:

«از همان نظر اول به روشنی معلوم می‌شود که واژه یقین، یک واژه قرضی است؛ زیرا ریشه آن در زبان سامی نیامده است، با وجود این می‌بینیم که واژه یقین و صورت‌های فعلی آن در قدیمی‌ترین نمونه‌های شعر عربی به کار رفته است و این نشان می‌دهد که این واژه در زمانی قدیم به زبان عربی راه یافته است. نظریه متداول آن است که یقین از یونانی به میانجی زبان آرامی گرفته شده و به معنای تصویر، مانند و شبیه است در سریانی و در آرامی به معنای تصویر آمده است و از صورت سریانی آن فعل یقین به معنای توصیف کردن، نقش کردن و کشیدن ساخته شده است» (۱۳۸۵: ۴۱۹).

۲-۴. یقین در اشعار عصر جاهلی

ایزوتسو درباره اهمیت بررسی اشعار عصر جاهلی می‌نویسد: «چون از لحاظ گاه‌شماری، واژگان شعر جاهلی مقدم بر واژگان قرآن است، مقایسه‌ای میان آن دو یقیناً بسیار ثمربخش خواهد بود؛ از آن رو می‌توان توقع داشت که نوری بر معنی «اساسی» بعضی از اصطلاحات کلیدی که در قرآن وجود دارد، بتابد» (۱۳۹۳: ۲۶).

متون دوره جاهلی متعدد و متنوع‌اند؛ از این رو، اشعار اصحاب معلقات و چند تن از صعالیک به عنوان نمونه انتخاب و بررسی شدند. حاصل این بررسی بدین شرح است: دیوان تابط شرا (۵۳۰م): در دیوان وی کلمه یقین و مشتقاتش به کار نرفته است؛ امرؤ القیس (۵۰۰-۵۴۰م): دو بار کلمات یقین (۲۰۰۴: ۹۶) و یقین (همان: ۱۱۱)؛ عبید بن ابرص (۵۵۴م): دو بار کلمات یقیناً (۱۹۹۴: ۸۶) و الیقین (همان: ۱۲۳) را به کار برده‌اند؛ طرفه بن عبد (۵۴۳-۵۶۹م) و حارث بن حلزه (۵۸۰م) در اشعار خود از این واژه استفاده نکرده‌اند؛ عروة بن ورد (۵۹۶م): یک بار کلمه یقین (۱۹۹۸: ۹۳)؛ عمرو بن کلثوم (۶۰۰م): در دیوان وی هیچ موردی مشاهده نشد؛ نابغه ذبیانی (۶۰۴م) دوبار کلمات یقین (۲۰۰۵: ۱۴) و یقین (همان: ۸۵)؛ عنتره بن شداد (۵۲۵-۶۱۵م): دو بار کلمات یقینت (۱۹۶۴: ۲۱۶) و الیقین (همان: ۳۲۶)؛ در دیوان زهیر بن ابی سلمی (۵۳-۶۲۷م) این واژه در هیچ بیتی نیامده است؛ اعشی (۵۳۰-۶۲۹م) نیز در میان اشعار خود این واژه را به کار نبرده است. در دیوان لبید بن ربیع (۵۶۰-۶۶۱م) چهار بار کلمات یقینی (۲۰۰۴: ۱۹)، یقینت (همان: ۱۱۳)، یقینت (همان: ۱۲۸) و یقین (همان: ۱۰۴) به کار رفته است.

برای نمونه چند بیت از ابیاتی که یقین در آن‌ها به کار رفته است در ذیل آورده

می‌شود:

بکی صاحبی لما رأى الدربَ دونه وأيقنَ أنا لاحقانَ بقيصرا

(امرئ القیس، ۲۰۰۴: ۹۶)

(همراه من چون دروازه [روم] را بدون او دید و دانست که ما به قیصر ملحق خواهیم شد، گریست.)

لتدودهنَّ وأيقنتُ إن لم تدُدْ أن قد أحَمَّ من الختوفِ حمائمها

(لبید، ۲۰۰۴: ۱۱۳)

(برای اینکه از آن زنان حمایت کنی، آنان به یقین دریافتند که اگر از آن‌ها حمایت نکنی مرگشان فرا

می‌رسد.)

وعشية الحومانِ أسلمَ جندُه قيسٌ وأيقنَ أنه مهزومٌ

(همان: ۱۰۴)

(در شب جنگ حومان لشگر قیس اسلام آورد و او به یقین دانست که شکست خورده است) با بررسی تعداد ابیات این شعراء ملاحظه می‌شود که هرچه به عصر نزول قرآن کریم نزدیک‌تر می‌شویم، این واژه در میان مردم و شعرای آن عصر آشناتر و پرکاربردتر می‌شود و در آن بازه زمانی به بُعدی قوی از علم و آگاهی که به زوال شک در امری می‌انجامیده، اطلاق می‌شده است. این واژه در آن عصر غالباً به صورت مصدری و فعل مزید (خصوصاً باب افعال) کاربرد داشته است.

۲-۵. یقین در امثال عربی

حکم و امثال طی زمان دستخوش تغییر و تحولات نشده‌اند و می‌توان به اعتبار آن که قدیمی هستند و بلکه قدیمی‌ترین مطالبی هستند که از زبان عربی به دست ما رسیده‌اند، بر آن‌ها تکیه کرد؛ زیرا از مهم‌ترین ویژگی‌های سامی‌ها این بود که از زمان‌های قدیم تمایل شدیدی به حکم و امثال داشتند (ولفنسون، ۱۹۲۹: ۲۱۲). یقین از آن دسته کلماتی است که در تعدادی از امثال عربی دیده می‌شود؛ مانند: «عند جفینة الخبر الیقین» (ابن رفاعی، ۲۰۰۳: ۱۶۳) (میدانی به جای جفینة نام جهینه را آورده است (۱۳۶۶: ۴۰۵/۱)، «رأس الدین صحّة الیقین» (النعالی، ۲۰۰۳: ۱۱۷)، «شرّ الأمور أكثرها شكاً، و خیرها ما أسفر عن الیقین» (همان: ۲۶۵)، «نوم علی یقین خیر من صلاة علی شک» (همان: ۴۲۱)، «ظنّ العاقل خیر من یقین الجاهل» (المیدانی، ۱۳۶۶: ۱ / ۴۶۱)، «لا یفسدک الظنّ علی صدیق قد أصلحك الیقین» (النعالی، ۲۰۰۳: ۲۶۹) و «ما رأیت یقیناً لا شکّ فیهِ أشبه بشکّ لا یقین فیهِ من الموت» (همان: ۲۳۹).

در این امثال واژه یقین در مقابل شک و در همان معنای متداول (زوال شک) به کار گرفته شده است.

۲-۶. یقین در قرآن کریم

قبل از آن که به معانی واژه یقین در قرآن کریم اشاره کنیم با توجه به آنکه ظاهراً این واژه در قرآن کریم دارای چند معناست، لازم است بدانیم «چند معنایی (polysemic) اصطلاحی است که در تحلیل معنایی برای اشاره به واژه‌ای که در بردارنده معانی مختلف باشد به کار می‌رود» (العوا، ۱۳۸۹: ۵۱) و غالباً روابط روشنی میان معانی متفاوت این واژه وجود دارد (همان: ۵۲). مسئله چند معنایی از دیرباز مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده است؛

از این رو، کتاب‌های «وجوه و نظائر» در این زمینه نگاشته شده‌اند. اینک معنای واژه یقین را در این کتاب‌ها بررسی می‌کنیم.

نیشابوری دو معنی مرگ و علم (۱۹۸۴: ۵۶۰)؛ دامغانی پنج معنی تصدیق کردن، مرگ، عیان، علم و صدق (د.ت: ۴۷۸)؛ ابن جوزی پنج معنی تصدیق، صدق، مشاهده، مرگ و علم قطعی (ر.ک: ۱۹۸۷: ۶۳۴-۶۳۶) و تفسیری دو معنی مرگ و بی‌گمان (بی‌شک) را برای معنای یقین بیان کرده‌اند (۱۳۷۱: ۱۹۹/۱). پس از نظر آنان یقین در قرآن کریم دارای پنج معناست که اینک هریک از این معانی را در آیات خاص بیان شده در کتاب‌های وجوه و نظائر، بررسی می‌کنیم^۳:

تصدیق کردن: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (همان‌هایی که به آنچه بر تو نازل شده و بدانچه قبل از تو نازل شده ایمان و به آخرت یقین دارند) (بقره (۱-۳): ۴)

مقاتل بن سلیمان در ذیل این آیه آورده است: «الذین یؤمنون» در این آیه، یعنی: «ای محمد آنها تصدیق می‌کنند که آنچه بر تو نازل شده است، از سوی خداوند است» (۱۴۲۳: ۸۱/۱). طبری نیز همین معنا را آورده است (۱۴۱۲: ۸۱/۱). سیوطی در تفسیر *الدر المنثور* خود معنای یؤمنون ابتدای آیه را تصدیق می‌داند (۱۴۲۰: ۲۷/۱). صاحب تفسیر *جلالین* ذیل همین آیه «یوقنون» را «یعلمون» تفسیر کرده است (مخلیه، ۱۴۱۶: ۵). به نظر می‌رسد معنای تصدیق کردن برای واژه یوقنون مناسب نباشد و کاربرد آن برای ایمان بهتر است. در واقع در این تفاسیر معنای تصدیق برای «یؤمنون» آورده شده است نه برای یوقنون. ضمن اینکه تصدیق از لوازم ایمان و یقین است، نه خود یقین. مسلماً هر یقینی، تصدیق صاحب یقین را با خود به همراه دارد؛ از این رو، در این آیه عدم شک معنای درست‌تری برای یقین به نظر می‌رسد؛ یعنی این مؤمنان به روز قیامت یقین دارند و در آن شکی ندارند.

مرگ: این معنا در دو آیه ذکر شده است که به تفکیک به بررسی آن می‌پردازیم:

۱. ﴿وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾ ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾

(ما می‌دانیم که تو سینه‌ات از آنچه می‌گویند تنگ می‌شود) (به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده‌کنان باش) (پروردگار خویش را عبادت کن تا برایت یقین (مرگ) فرا رسد) (حجر (۱۴): ۹۷-۹۹). طبری ذیل این آیه، یقین را به معنای مرگ می‌داند و می‌نویسد: «تا مرگی که قطعی است فرا برسد» (۱۴۱۲: ۵۱/۱۴). در تفسیر کبیر (الفخرالرازی، ۱۴۲۰: ۵۵/۴) و *اتقان*

سیوطی (۱۴۲۱: ۲۱۴/۲) نیز همین معنا آمده است. طبرسی در مجمع البیان به نقل از قتاده آورده است: «حتی یأتیک الیقین من الخیر والشر عند الموت» (۱۳۷۲: ۶/۵۳۴). علامه طباطبایی نیز در المیزان می‌نویسد: «عالم آخرت عالم یقین کلی است به آنچه در وراء حجاب قرار دارد و این غیر از یقینی است که با نگاه یا عبادت حاصل می‌شود» (۱۳۹۰: ۱۲/۱۹۶).

۲. ﴿وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ﴾ ﴿حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينُ﴾

(و روز جزا را دروغ می‌شمردیم) (تا اینکه مرگمان که حقیقتی تردیدناپذیر بود، در رسید) (مدثر (۲۹): ۴۶-۴۷).

سیوطی در تفسیر الدر المنثور (۱۴۲۱: ۲۸۵/۶)، طبرسی در مجمع البیان (۱۳۷۲: ۲۶/۸۵) در ذیل این آیه یقین را به معنای مرگ آورده‌اند. علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می‌نویسد: «یقین را به مرگ تفسیر کرده‌اند؛ زیرا در وجود آن شکی وجود ندارد» (۱۳۹۰: ۲۰/۹۷).

از آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که یقین در این دو آیه به معنای مرگ نیست، بلکه معنای آن همان زوال شکی است که در هنگام مرگ حاصل می‌شود؛ در واقع یقین در این آیه محصول مرگ است، نه خود مرگ. انسان با مرگ به یقینی می‌رسد که هیچ شک و تردیدی در آن راه نمی‌یابد.

عیان: ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ ﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾

(نه، تاکید می‌کنم که به‌زودی خواهید فهمید) (نه، باز تاکید می‌کنم که اگر به علم‌الیقین برسید) (آن وقت دوزخ را خواهید دید) (آن وقت به عین‌الیقینش مشاهده خواهید کرد) (تکاثر (۳۰): ۴-۷).

معنای سوم برای یقین معنای عیان است که در ذیل دو آیه ۵ و ۷ سوره مبارکه تکاثر آمده است. مفسران در ذیل آیه ۵ این سوره چنین نوشته‌اند: «علم‌الیقین، علمی است که انسان بعد از وجود شک به آرامش می‌رسد.» (الطبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۸۱۲)، «علم‌الیقین، یقینی است که موصوف به صفت اضافه شده است؛ مانند دار الآخرة و یا اینکه یقین در اینجا به معنای مرگ و بعث و قیامت است و مرگ، یقین نامیده شده است.» (الفخرالرازی، ۱۴۲۰: ۲۲/۲۷۳)، معنای علم‌الیقین «معاینه» است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/۳۶۹؛ الحویزی، ۱۴۱۵: ۵/۶۶۲). در ذیل آیه ۷ همین سوره نیز مفسران معانی مختلفی برای «عین‌الیقین» آورده‌اند: «عین‌الیقین حقیقت و غایت یقین است» (الثعالبی، ۱۴۱۸: ۵/۶۲۳)، «عین‌الیقین رؤیتی است که همان یقین است» (رسعی، ۱۴۲۹: ۸/۷۲۱)،

«عین‌الیقین رؤیتی است که به یقین منتهی می‌شود» (الفخر الرازی، ۱۴۲۰: ۳۹۰/۲۰)، عین‌الیقین رؤیتی است که عین‌یقین است؛ البته جایز است معنای رؤیت را علم و بصیرت در نظر گرفت» (الزحشری، ۱۴۰۷: ۷۹۳/۴)، «عین‌الیقین، یقین خالص است که ممکن است مقصود از آن رؤیت، علم و دیدن باشد» (الطبرسی، ۱۴۱۲: ۵۳۲/۴).

با توجه به آنچه ذکر شد، بعید به نظر می‌رسد علم‌الیقین و عین‌الیقین هر دو یک معنا داشته باشند و آن معنای عیان و معاینه باشد. اگر بخواهیم علم‌الیقین در آیه ۵ را مانند عین‌الیقین در آیه ۷ معنا کنیم، به خطا رفته‌ایم؛ چراکه این دو، دو مرحله متفاوت از یقین هستند و اگر بخواهیم یقین را در آیه ۷ عیان معنا کنیم که این معنا در مضاف آن «عین» وجود دارد و اضافه یک چیز به خودش جایز نیست؛ از این رو، در این دو آیه یقین همان معنای اساسی خود را دارد و آوردن دو مضاف نشانگر مراحل یقین است.

علم: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾

(و این گفتارشان که ما مسیح عیسی بن مریم را کشتیم، با این که فرستاده خدا بود، ولی نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه از ناحیه خدا امر بر آنان مشتبه شد و آن‌ها که درباره وی اختلاف کردند هنوز هم درباره عیسی در شکند، اگر ادعای علم می‌کنند دروغ می‌گویند، مدرکی جز پیروی ظن ندارند و به یقین او را نکشته‌اند) (نساء (۴-۶): ۱۵۷)

معنای چهارمی که برای یقین بیان شده است، معنای «علم» است که در ذیل این آیه آمده است. بعضی از مفسران معتقدند: «یقیناً نعت [برای منعوت] محذوف است که تقدیر آن «ما علموه علماً یقیناً» است» (الطبرانی، ۲۰۰۸: ۳۲۷/۲). برخی دیگر یقین را نعت «قتلاً» مقدر می‌دانند؛ مانند تفسیر جوامع الجامع که تقدیر آن را جمله «وما قتلوه قتلاً یقیناً» می‌داند (الطبرسی، ۱۴۱۲: ۳۰۱/۱) و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان که تقدیر آن را جمله «وما قتلوه قتل یقین» به شمار می‌آورد. در تفاسیر دیگر، یقین به معنای اصلی خود، یعنی عدم شک معنا شده است؛ مانند تفسیر ابن عاشور که می‌نویسد: «ما قتلوه متیقین قتله» (۱۴۲۰: ۳۰۸/۴).

از آنچه ذکر شد، دانسته می‌شود که یقین در این آیه به معنای علم نیست؛ چراکه اولاً، علم متضاد جهل است نه ظن؛ ثانیاً، سیاق آیه نیز می‌رساند که آنها عیسی^(ع) را با تخمین و شک کشته‌اند و نه از روی یقین؛ ثالثاً، سه عبارت «لَفِي شَكٍّ مِنْهُ» و «مَا لَهُمْ

بِهِ مِنْ عِلْمٍ» و «إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ» مؤید این مطلب‌اند که یقین در این آیه همان معنای زوال شک و عدم تردید را دارد.

صدق: ﴿وَتَقَعَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ ﴿لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ﴾ ﴿فَمَكَتْ عَنِّي بَعِيدٌ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَحِجَّتِكَ مِنْ سَبِّ بَنِي يَاقِينَ﴾

(و جویای مرغان شد و گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم، مگر او غایب است؟) (وی را عذاب می‌کنم؛ عذابی سخت و یا سرش را می‌برم، مگر آنکه عذری روشن بیاورد) (کمی بعد شانه بسر و هدد آمد و گفت: چیزی دیده‌ام که تو ندیده‌ای و برای تو از سبأ خبر درست آورده‌ام) (نمل (۱۹-۲۰): ۲۰-۲۲).

این آیه تنها آیه‌ای در قرآن کریم است که یقین در معنای غیر دینی خود به کار رفته است. آراء مفسران درباره «نبا یقین» چنین است: «حدیث یقین لا شک فیه» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳۰۱/۳)، «خبر لا شک فیه» (الطوسی، د.ت: ۸۸/۸)، «خبر یقین» (الطبری، ۱۴۱۲: ۹۱/۱۹)، «خبر محقق لا شک فیه» (المیبدی، ۱۳۷۱: ۲۰۵/۷)، «خبر متحقق» (البیضاوی، ۱۴۱۸: ۴/۱۵۸)، «الخبر الذي له أهمية واليقين ما لا شك فيه» (الطباطبائی، ۱۳۹۰: ۳۵۵/۱۵)، «خبر حق» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۸۶۵/۹؛ السیوطی، ۱۴۲۰: ۱۰۵/۵)، «خبر صحیح» (القمی، ۱۳۶۳: ۱۲۷/۲)، «خبر صدق لا شک فیه» (السمرقندی، ۱۴۲۱: ۵۷۸/۲؛ الطبرانی، ۲۰۰۸: ۱۷/۵)، «خبر صادق» (الطبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۰/۷) و «خبر صدق حق یقین» (ابن کنیر، ۱۴۱۹: ۱۶۸/۶).

ملاحظه شد که مفسران معانی یقین (بی شک)، حق، صدق و صحیح را در ذیل این آیه برای واژه یقین آورده‌اند. به نظر نگارندگان حقانیت و صدق هر یقینی یک روی سکه است، چه بسا یقینی که حاصل کذب و باطل باشد؛ در واقع می‌توان گفت: حصول یقین درباره یک امر هیچ ضمانتی برای درست بودن آن نیست؛ از این رو، به نظر می‌رسد معنای صدق برای یقین در این آیه درست نباشد. یقین در این آیه همان عدم تردید را بیان می‌دارد که اکثر مفسران نیز به آن اشاره کرده‌اند؛ چرا که در ادامه آیه دیده می‌شود که حضرت سلیمان می‌فرماید: ﴿قَالَ سَتَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (نمل (۲۰-۱۹): ۲۷). هدهد خود ادعا داشته که خبرش صادق است، ولی در عالم واقع معلوم نیست آن خبر صادق است یا کاذب؟

عدم شک: یقین به معنای عدم شک در آیات فراوانی در قرآن کریم آمده است که هیچ‌یک از مفسران معنایی جز عدم شک و بی‌گمانی را برای آن بیان نکرده‌اند؛ مانند

مائده: ۵۰، نمل: ۲۲، روم: ۶۰، سجده: ۱۲، جاثیه: ۲۰، طور: ۳۶، واقعه: ۹۵، حاقه: ۵۱، مدثر: ۳۱، تکوین: ۵ و تکوین: ۷.

حاصل کلام آنکه یقین در قرآن کریم به معنای اساسی خود، یعنی عدم شک است و چون در سیاق دینی به کار رفته است، صبغه جهان‌بینی قرآنی به خود گرفته و به معنای عدم شک به امور غیبی و اخروی است. واکاو معنای این کلمه در عصور پساقرآنی مؤید این مطلب است.

۲-۷. یقین در عصر اسلامی-اموی

چنان‌که می‌دانیم زبان در عصر جاهلی بسیار غنی بود، ولی صبغه بدوی‌گری و لهجات بر آن غالب بود. زمانی که قرآن نازل شد، سیلی از موسیقی الفاظ و تعابیر زیبا به سمت زبان عربی سرازیر شد؛ بعضی از الفاظ، معانی جدید یافتند و بعضی دیگر رشد کردند و وسیع شدند و دامنه معنایی برخی لغات نیز کاهش یافت. تردیدی نیست که نزول قرآن کریم و زندگی دینی حاکم بر آن زمان، بر ادب عربی بی‌تأثیر نبود و بسیاری از شعراء این روح دینی را در دیوان‌های خود منعکس کردند و در کالبد برخی کلمات روح دینی دمیده شد، واژه یقین نیز از این امر مستثنی نبود؛ یقینی که تا قبل از طلوع اسلام معنای علم و آگاهی داشت، بعد از اسلام علاوه بر این کاربرت، لباس معرفت‌شناختی عقیدتی به تن کرد و بعد از نزول قرآن بیشتر نماد جهان‌بینی افراد بود. اینک به بررسی اشعار چند تن از شعراء این عصر می‌پردازیم تا این تغییر معنایی را بهتر احساس کنیم. حسان بن ثابت (د ۴۰ تا ۵۴ هـ) که از شعراء جاهلی اسلامی است، در نه بیت^۵ از ابیات دیوان خود از این کلمه استفاده کرده است. یقین در دیوان وی گاهی معنای اساسی خود، یعنی عدم شک را دارد؛ مثال:

مَثَلُ الرَّوَاهِبِ يَلْبَسُنَ الْمَسْوَحَ وَقَدْ أَيْقَنَ بِالْبُؤْسِ بَعْدَ النِّعْمَةِ الْبَادِي

(۱۹۴۷: ۲۷۲/۱)

(زن پیامبر [در سوگ او] همچون راهبه‌ها لباس‌های سیاه بر تن می‌کنند و به یقین می‌دانند که بعد از هر نعمتی، سختی نیز هست)

و گاهی معنای معرفت‌شناختی دینی دارد؛ مثال:

فَكَفَّ يَدِيهِ ثُمَّ أَغْلَقَ بَابَهُ وَأَيْقَنَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِغَافِلٍ

(همان: ۵۱۱/۱)

(او دو دستش را بست سپس درش را بست و یقین پیدا کرد که خداوند از هیچ چیز غافل نیست)

فرزدق (۳۸-۱۱۰) فرزدق نیز از واژه یقین در نه بیت^۶ دیوان خود استفاده کرده است. در دو بیت زیر، یقین در معنای معرفت شناختی دینی به کار رفته است:

أطعتك يا ابليسُ تسعينَ حجةً فلما انقضَى عمري وممّ تامي
رجعتُ إلى ربّي وأيقنتُ أنّي مُلاقٍ لأيامِ المنونِ جمامي
(۱۹۸۷: ۵۴۰)

(ای ابلیس نود سال از تو اطاعت کردم چون عمرم به سرآید، به سوی پروردگارم بازخواهم گشت و به یقین می‌دانم که روزی مرگم فرا خواهد رسید)

حاصل این بررسی آن است که اولاً بسامد این واژه بعد از نزول قرآن و در عصر شکوفایی تمدن اسلامی از عصر جاهلی بیشتر شده است؛ چرا که این واژه برای مردم آشناتر و ملموس‌تر شده و کاربست آن کاملاً جا افتاده است. ثانیاً در اشعار شعری که اغراض دینی داشته‌اند، این واژه با صبغه دینی و در بقیه اغراض شعری در همان معنای متداول خود به کار رفته است و اثری از دیگر معانی مطرح نیست.

۸-۲. ریشه‌شناسی واژگانی یقین

در کتاب‌ها و فرهنگ‌های لغت برای ریشه یقین پنج معنا ذکر شده است:

معنای اول: خلیل ذیل ماده «یقن» می‌نویسد: «الْيَقْنُ الْيَقِينُ، بمعنى إزاحة الشك وتحقيق الأمر [و قد أُيقِنَ يُوقِنُ إِيقَاناً فهو مُوقِنٌ، و يَقِنُ يَقِينٌ يَقْنًا فهو يَقِينٌ، و تَيَقَّنْتُ بالأمر، و اسْتَيْقَنْتُ به]». وی یقین را به معنای ازاله شک و تحقق امر می‌داند (د.ت: ۲۲۰/۵). برخی برای این ریشه، مصدر «يَقْن» را هم بیان کرده‌اند (ابن سیده، د.ت: ۵۱۱/۶؛ ازهری، د.ت: ۲۴۵/۹). یقین هم به صورت متعدی بنفسه به کار می‌رود و هم متعدی با حرف جر باء: «يَقْنْتُهُ» و «يَقْنْتُ بِهِ» (الفیومی، د.ت: ۶۸۱/۲). صاحب بن عباد «يَقْنُ فُلَانٌ بِفُلَانٍ» را به معنای «شیفته او شد» می‌داند (د.ت: ۳۶/۶).

معنای دوم: جوهری در صحاح می‌نویسد: یقین گاهی به معنای ظن نیز کاربرد دارد (د.ت: ۲۲۱۹/۶).

معنای سوم: معنای دیگری که برای یقین ذکر شده، مرگ است. (الفیروزآبادی، د.ت: ۲۸۸/۴؛ الزبیدی، د.ت: ۵۹۸/۱۸).

معنای چهارم: ثابت شد، واضح و روشن شد، معنای دیگر یقین است (الفیومی، د.ت: ۶۸۱/۲).

معنای پنجم: طریحی یقین را به معنای علم نیز می‌داند (۱۳۷۵: ۳۳۱/۶) و ابن منظور یقین را متضاد شک می‌داند و علم را نقیض جهل (د.ت: ۴۵۷/۱۳).

پس این ریشه در کتب لغت به پنج معنای ۱. زوال شک و محقق شدن امری؛ ۲. ظن؛ ۳. مرگ؛ ۴. ثبوت و وضوح و ۵. علم آمده است با دقت نظر در معانی مطروحه در کتاب‌های لغت می‌توان دریافت غالب این معانی همان معانی‌ای است که صاحبان کتب وجوه و نظائر بیان کرده‌اند. از نظر نگارندگان به جز «عدم تردید»، بقیه این معناها برای این واژه پذیرفته نیست. درباره ظن باید گفت که هیچ‌یک از صاحبان کتب اضداد نام یقین را در ذیل اضداد نیآورده‌اند و فقط جوهری ادعا کرده است که یقین معنای ظن دارد. معنای مرگ را نیز فقط با استناد به یک آیه برای این واژه آورده شده است که در قسمت معانی ظن درباره رد آن سخن گفتیم. درباره علم نیز چنان‌که ابن منظور بیان کرد، علم متضاد جهل است، حال آنکه یقین متضاد شک است نه علم و اگرچه یقین گاهی حاصل علم و استدلال است، اما معنای علم ندارد. درباره ثبوت و وضوح نیز باید گفت هر دو به نوعی حاصل یقین‌اند؛ زیرا کسی که در امری به یقین برسد، عدم تردید وی موجب می‌شود آن امر به وضوح برایش به ثبوت برسد؛ از این رو می‌توان گفت معنای زوال شک، معنای اساسی این واژه است.

معانی اصطلاحی متعددی برای یقین نیز بیان شده است. فیومی در تعریف یقین می‌نویسد: «یقین علم حاصل از نظر و استدلال است و به همین دلیل علم خداوند یقین نامیده نمی‌شود» (د.ت: ۶۸۱/۲). زبیدی در *تاج العروس* می‌نویسد: «گفته شده که یقین مشاهده عالم غیب با صفای دل و ملاحظه اسرار به وسیله محافظت بر افکار است» (د.ت: ۵۹۶/۱۸). در واقع فیومی به یقین حاصل از استدلال و علم اشاره کرده است که به آن یقین «معرفت‌شناسی» گویند و زبیدی به یقین حاصل از شهود قلبی اشاره کرده است که به آن «یقین قلبی» می‌گویند. مصطفوی نیز می‌نویسد: «یقین، اعتقاد جازم ثابت مطابق واقعیت است» (۱۳۷۱: ۲۶۳/۱۴). ترکیب «مطابق واقعیت» در این تعریف محل اشکال است؛ زیرا گاهی انسان به امری یقین دارد که یقینش کاذب است و مطابق با واقعیت نیست.

اما اسامی‌ای که در عربی از ریشه یقین مشتق شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. یقن و یقنه: در کتاب *الجیم*، یقنه، یعنی فردی که چیزی را تکذیب نمی‌کند (شیبانی، د.ت: ۵۱۱). از هری می‌نویسد: «رجلٌ أدنٌ» و «رجلٌ یقنٌ» هر دو به یک معنا هستند؛

یعنی کسی که به هرچه می‌شنود، یقین می‌کند (د.ت: ۲۴۵/۹). ابن سیده نیز بر همین اعتقاد است (د.ت: ۸۱/۱). فیروزآبادی معتقد است این کلمه بر وزن «یقن» نیز کاربرد دارد (د.ت: ۲۸۸/۴)؛ ۲. موقن: اسم فاعل مزید از این ریشه است و «ی» به دلیل وجود ضمهٔ ماقبل به «و» تبدیل شده است (ابن منظور، د.ت: ۴۵۷/۱۳؛ الزبیدی، د.ت: ۵۹۶/۱۸). موقن به معنای یقین کننده است؛ ۳. موقونة: اسم مفعول مجرد این ماده به معنای کنیز محفوظ در سراپرده است (ازهری، د.ت: ۲۴۵/۹)؛ ۴. ذو یقن: این کلمه در معجم *البلدان* نام چشمهٔ بنی‌نمیر است (الحموی، د.ت: ۴۴۰/۵)؛ ۵. میقان: بر وزن مفعال صفت برای مذکر و مؤنث آن میقانه است (الزبیدی، د.ت: ۵۹۶/۱۸). میقان مانند یقن، یعنی فردی که به هرچه می‌شنود، یقین دارد (موسی، د.ت: ۱۴۸/۱).

۹-۲. یقین در عصر عباسی

زبان عربی در دورهٔ عباسی، بسیار غنی شد و سامان یافت و به زبانی فرهنگی درآمد. واژهٔ یقین در این دوران، در همان دو معنای دینی و غیردینی کارکرد داشت، جز آنکه به دلیل دورشدن از عصر اسلام و وجود مظاهر دنیوی در این دوران، کاربست دینی آن کاهش یافت.

کلمهٔ یقین در دیوان بشار (۹۵-۱۶۷) تنها سه بار^۷ به کار رفته است؛ در بیت زیر یقین در معنای یقین به آخرت کاملاً مشهود است:

أراقبُ النفسَ في الحياةِ و قد أيقنْتُ أنَّي بتركها عطبُ

(۲۰۰۷: ۲۱۷/۱)

(من در زندگیم از نفس خود مراقبت می‌کنم و یقین دارم که با مرگ باید این دنیا را ترک کنم) یقین در ۳۴ بیت^۸ از اشعار دیوان ابوالعتاهیه (۱۵۸-۲۱۳) استفاده شده است که با تکرار آن در ابیاتی دیگر، جمعاً ۳۷ بار به کار رفته است. این واژه در دیوان وی اکثراً در معنای معمول خود به کار رفته است؛ از جمله اشعار او دربارهٔ یقین با مفهوم معرفت‌شناختی ابیات زیر است:

آمنتُ باللهِ وأيقنْتُ واللهِ حَسبي حيثما كنتُ

(۱۹۸۶: ۹۵)

(من به خداوند ایمان پیدا کردم و به یقین دانستم که هرکجا باشم، خدا مرا کفایت می‌کند)

من عجبُ الدُّنيا يقيُنك بالفنا و أتك فيها للبقاءِ تريدُ

(همان: ۱۴۳)

(از عجائب دنیا این است که یقین داری که از این دنیا می‌روی، اما باز هم می‌خواهی که تا ابد در آن باقی بمانی)

یقین در دیوان دعبل (۱۴۸-۲۴۶) چهار بار به کار رفته است. دعبل در تمامی ابیاتی که این واژه را به کار برده است، معنای دینی آن را قصد کرده است؛ مثال:

فِيَّارِبِ زِدْنِي مِنْ يَقِينِي بِصِيرَةٍ وَزِدْ حُبَّهُمْ يَا رَبِّ فِي حَسَنَاتِي

(۸۴:۱۹۸۳)

(خدایا با یقینم به بصیرت من بیفزا و محبت آنان را در ذیل حسناتم قرار ده)

واژه یقین با صبغه دینی در این دوران بیشتر در مواردی که شعرا اشعاری با اغراض دینی سروده‌اند، دیده می‌شود. در عصر عباسی این واژه در معنای دینی و غیر دینی خود، همان معنای عدم شک را دارد.

۳. نتیجه

در این جستار به واکاوی معناشناسی در زمانی واژه یقین پرداخته شد. ثمره این واکاوی این است که در عصور پیشاقرآنی یقین از واژگان دخیل است و در زبان یونانی ریشه دارد که با میانجی آرامی به زبان عربی وارد شده است. این واژه در زبان‌های سامی قدیم در ابتدا معانی تصویر، مثل و مانند داشته است و سپس به صورت فعلی رسم کردن و به تصویر کشیدن استفاده شده است. واژه یقین بعد از ورود به زبان عربی تخصیص معنایی پیدا کرده و معانی شباهت و تصویر را از دست داده و در معنای زوال شک به کار رفته است. از سویی دیگر، ملاحظه می‌شود این کلمه در زبان عربی اشتقاقیات جدید پیدا کرده است و کلماتی مانند یقن، موقن، میقان، موقونه و ذویقن در زبان عربی از این ریشه ساخته شده‌اند که می‌توان از آن به توسعه معنایی تعبیر کرد. بررسی اشعار شعرای جاهلی نشان می‌دهد این واژه در این عصر کارکرد بسیار کمی داشته و فقط در معنای آگاهی زیاد کاربرد داشته که البته این آگاهی به بی‌تردیدی می‌انجامیده است.

بنا بر نظر صاحبان کتاب «وجوه و نظائر»، یقین در قرآن کریم در پنج معنای تصدیق کردن، مرگ، مشاهده، علم و صدق به کار رفته است که با در نظر گرفتن سیاق آیات مشخص شد یقین در قرآن کریم فقط یک معنا دارد و آن هم زوال شک است و معانی دیگر یا حاصل یقین‌اند و یا از اسباب و علل آن می‌باشند.

یقین در عصور پسا قرآنی، کارکرد بیشتری داشته است؛ زیرا مردم با آن آشنا تر شده بودند و در بسیاری از اشعار عربی کاربست اعتقادی داشته و بیانگر جهان‌بینی افراد بوده

است. با دورشدن از عصر قرآن، کارکرد این واژه کمتر شده است. بررسی این اشعار نشان می‌دهد؛ معنای اساسی یقین همواره زوال شک بوده و با صبغه دینی و غیر دینی در این عصور رواج داشته است.

پی‌نوشت

۱. مطالعه همزمانی حوزه های معنایی به مطالعه روابط مفهومی در سطح واژه‌های زبان می‌انجامد (صفوی، ۱۳۸۴: ۵۲).
۲. معنی «اساسی» یک کلمه چیزی ذاتی و درونی از خود آن کلمه است که با آن کلمه به هرجا برود انتقال پیدا می‌کند، معنی «نسبی» چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص، به معنای اساسی پیوسته و افزوده می‌شود؛ برای مثال، معنای اساسی «یوم»، روز است، اما این کلمه در کنار واژگانی مانند داوری و رستاخیز، معنای «قیامت» دارد که این همان معنای نسبی این کلمه است (ر.ک: ایزتسو، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۹).
۳. ترجمه آیات براساس ترجمه تفسیر المیزان نوشته شده است.
۴. یقیناً (ابن ابی طالب، ۱۹۸۸: ۲۶)، یقنوا (همان: ۱۵۳) و یقین (همان: ۲۰۳).
۵. یقین (ابن ثابت، ۱۹۴۷: ۱/۱۵۳)، یقنت (همان: ۱/۱۱۶)، یقین (همان: ۱/۲۴۳)، یقین (همان: ۱/۳۳۹)، یقین (همان: ۱/۴۷۶)، یقن (همان: ۱/۵۱۱)، یقنت (همان: ۲/۲۹۹)، یقن (همان: ۱/۲۷۲) و تیقن (همان: ۱/۴۹).
۶. یقنت (فرزدق، ۱۹۸۷: ۷)، یقنت (همان: ۳۵)، بالیقین (همان: ۲۸۱)، یقین (همان: ۳۱۰)، یقنت (همان: ۵۱۷)، یقنت (همان: ۵۴۰)، مستیقنون (همان: ۵۸۰)، یقن (همان: ۶۱۲) و یقین (همان: ۶۱۹).
۷. یقنت (ابن برد، ۲۰۰۷: ۱/۲۱۷)، یقن (همان: ۲/۵۹) و یقنت (همان: ۲/۲۰۸).
۸. یوقن (ابوالعاهیه، ۱۹۸۶: ۲۳)، مؤقن (همان: ۳۳)، یقنت و یقین (همان: ۸۲)، یقنت (همان: ۹۵)، یقنت (همان: ۹۵)، مستیقناً (همان: ۱۳۶)، یقینک (همان: ۱۴۳)، یقن (همان: ۲۷۱)، استیقن (همان: ۱۸۲)، یقین (همان: ۱۸۵)، یقینه (همان: ۲۴۲)، یقینک (همان: ۲۴۹)، تیقن (همان: ۲۷۱)، موقن (همان: ۳۰۲)، یقیننا (همان: ۳۱۳)، یقین (همان: ۳۱۷)، یقینی (همان: ۳۲۴)، موقن (همان: ۳۳۱)، یقنت (همان: ۳۳۷)، موقن والیقین (همان: ۳۵۶)، یقنت (همان: ۴۱۳)، تیقن (همان: ۴۱۷)، استیقان (همان: ۴۲۰)، موقن (همان: ۴۲۲)، یقین (همان: ۴۲۳)، یقین (همان: ۴۲۸)، یقن (همان: ۱۳۱)، یقیناً (همان: ۴۳۱)، تیقنا (همان: ۴۳۵)، یقین (همان: ۴۴۲)، یقینی (همان: ۴۴۲)، یقین (همان: ۴۴۳)، متیقن و یقینه (همان: ۴۴۹) و توقن (همان: ۴۷۰).

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی طالب، علی (۱۹۸۸)، دیوان الإمام علی بن ابیطالب، جمعه عبدالعزیز الکریم، لام، دارکریم.

- ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، تفسير القرآن العظيم (ابن ابى حاتم)، تحقيق محمد اسعد طيب الباز، رياض: مكتبة نزار مصطفى، الطبعة الثالثة.
- ابن الجوزي عبدالرحمن (۱۹۸۷)، نزهة الأعين النواظر فى علم الوجوه والنظائر، تحقيق محمد عبد الكريم كاظم الراضى، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية.
- ابن برد، بشار (۲۰۰۷)، ديوان بشار بن برد، تحقيق محمد طاهر بن عاشور، أربع مجلدات، الجزائر، عاصمة الثقافة العربية.
- ابن رفاعى الهاشمي، زيد (۲۰۰۳)، الأمثال، محقق على ابراهيم كردي، دمشق: دار سعد الدين.
- ابن سليمان، مقاتل (۱۴۲۳)، تفسير مقاتل بن سليمان، محقق عبد الله محمود شحاته، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- ابن سيده، علي بن اسماعيل (د.ت)، المحكم والمحيط الأعظم، محقق ومصحح عبد الحميد هنداوى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن شداد، عنتره (۱۹۶۴)، ديوان عنتره بن شداد، تحقيق محمد سعيد مولوى، قاهره: المكتب الإسلامى.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰)، تفسير التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى.
- ابن عباد، صاحب (د.ت)، المحيط فى اللغة، محقق و مصحح محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (۱۴۱۹)، تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، محقق محمد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد بيضون.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (د.ت)، لسان العرب، بيروت: دار صادر، المطبعة الثالثة.
- ابو العتاهية (۱۹۸۶)، ديوان ابى العتاهية، بيروت: دار بيروت.
- ازهرى، محمد بن احمد (د.ت)، تهذيب اللغة، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- الأنصارى، حسان بن ثابت (۱۹۴۷)، ديوان حسان بن ثابت الأنصارى، محقق وليد عرفات، بيروت: دار صادر.
- ايزوتسو، توشيهيكو (۱۳۹۳)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: شركت سهامى انتشار، چاپ نهم.
- البيضاوى، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸)، انوار التنزيل واسرار التأويل، إعداد محمد عبدالرحمن مرعشلى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- التفليسى، حبيش بن ابراهيم (۱۳۷۱)، وجوه القرآن، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- الثعالبي، ابو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعيل (۲۰۰۳)، التمثيل والمحاضرة، تحقيق قصى الحسين، بيروت: دار ومكتبة الهلال.
- جفرى، آرتور (۱۳۸۵)، واژه هاى دخيل در قرآن مجيد، محقق: فريدون بدره اى، تهران: توس، چاپ دوم.
- الجوهري، اسماعيل بن حماد (د.ت)، الصحاح، محقق و مصحح احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.
- الحارثى، عبيد بن الأبرص (۱۹۹۴)، ديوان عبيد بن الأبرص، شرح اشرف احمد عدرة، بيروت: دار الكتاب العربى.

- حسينى سرشت، سيد محمدصادق (١٣٨٨)، «شيوهها وروشهاى قرآن كريم: عوامل ايجاد يقين و موانع كسب يقين از منظر قرآن كريم»، كوئتر، ش ٣٠، ٥-٤٥.
- الحموى، ياقوت بن عبدالله (د.ت)، معجم البلدان، بيروت: دار صادر، المطبعة الثانية.
- الحويزى، عبد على بن جمعه (١٤١٥)، نور الثقلين، قم: اسماعيليان، الطبعة الرابعة.
- الخرزاعى، دعبيل بن على (١٩٨٣)، شعر دعبيل بن على الخرزاعى، تحقيق عبدالكريم الأشتر، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربية، الطبعة الثانية.
- الدامغانى، حسين بن محمد (د.ت)، الوجوه والنظائر لألفاظ كتاب الله العزيز، تحقيق عربى عبدالحميد على، بيروت: دارالكتب العلمية.
- دوسوسور، فردينان (١٣٩٢)، دوره زبان شناسى عمومى، ترجمه كوروش صفوى، تهران: هرمس، چاپ چهارم.
- الذبياني، زياد بن معاوية (٢٠٠٥)، ديوان النابغة الذبياني، شرح حمدو طماس، بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الثانية.
- رسعني، عبدالرزاق بن رزق الله (١٤٢٩)، رموز الكنوز فى تفسير الكتاب العزيز، مكة المكرمة: مكتبة الأسدي.
- الزبيدي، محمد بن محمد مرتضى (د.ت)، تاج العروس، محقق و مصحح على شيرى، بيروت: دارالفكر.
- الزحشري، محمد بن عمر (١٤٠٧)، كشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، مصحح مصطفى حسين احمد، بيروت: دارالكتاب العربي، الطبعة الثالثة.
- السمرقندي، نصر بن محمد (١٤١٦)، تفسير سمرقندي المسمى بحر العلوم، بيروت: دارالفكر.
- السيوطي، عبد الرحمن بن ابي بكر (١٤٢١)، الإتقان فى علوم القرآن، محقق فواز احمد زملى، بيروت: دارالكتاب العربي، الطبعة الثانية.
- _____ (١٤٢٠)، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، محقق فواز احمد زملى، بيروت: دارالكتاب العربي، الطبعة الثانية.
- شاكر، محمد كاظم (١٣٨٤)، «نگاهى نو به معناشناسى شك و يقين در قرآن»، پژوهش دينى، ش ١٢، ٢٦٧-٢٨٤.
- شفايى، مهدى (١٣٩٤)، «بررسى الفاظ عقلى و عاطفى در قرآن كريم از منظر دادههاى زبان شناسى و معناشناسى»، پايان نامه دكتورى، محمد صالح شريف عسكرى، دانشگاه خوارزمى، دانشكده علوم انساني.
- شيبانى، اسحاق بن مرار (د.ت)، كتاب الجيم، محقق ابراهيم ايبارى. قاهره: الهيئة العامة لشؤون المطابع الأميرية.
- صفوى، كوروش (١٣٨٤)، فرهنگ توصيفى معنى شناسى، تهران: فرهنگ معاصر.
- الطباطبائى، محمد حسين (١٣٩٠)، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، الطبعة الثانية.
- الطبراني، سليمان بن احمد (٢٠٠٨)، التفسير الكبير، اردن-اريد: دارالكتاب الثقافى.

الطبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، مصحح هاشم رسولى و فضل الله بزدى طباطبايى. تهران: ناصر خسرو، الطبعة الثالثة.

_____ (۱۴۱۲)، تفسير جوامع الجامع، مصحح ابوالقاسم گرجي، قم: الحوزة العلمية.

الطبري، محمد بن جرير (۱۴۱۲)، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة.

طريحي، فخرالدين بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، محقق محمدحسين اشكورية، ايران: مرتضوي، الطبعة الثالثة.

الطوسي، محمد بن حسن (د.ت)، التبيان في تفسير القرآن، مصحح احمدحبيب عاملي، بيروت: دار احياء التراث العربى.

العامري، لبيد بن ربيعة بن مالك (۲۰۰۴)، ديوان لبيد بن ربيعة، شرح حمدوطماس، بيروت: دارالمعرفة.

العيسى، عروة بن الورد (۱۹۹۸)، ديوان، تحقيق أسماء ابوبكرمحمد، بيروت: دارالكتب العلمية.

على تبار فيروزجايبى، رمضان (۱۳۸۳)، «سيميائى يقين در آيات و روايات»، معرفت، ش ۸۳، ۹۱-۹۶.

العوّاء، سلوى محمد (۱۳۸۹)، بررسى زبان شناسى وجوه و نظاير در قرآن كريم، ترجمة سيد حسين سيدى، چاپ دوم، به شهر، مشهد.

الفخر الرازي، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، بيروت: دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثالثة.

الفراهيدي، خليل بن احمد (د.ت)، كتاب العين، قم: الهجرة، الطبعة الثانية.

فرزدق، ديوان فرزدق (۱۹۷۸)، شرح علي فاعور، بيروت: دارالكتب العلمية.

فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى (۱۴۱۵)، تفسير الصافي، تصحيح حسين اعلمى، تهران: مكتبة الصدر، الطبعة الثانية.

الفيروزآبادي، محمد بن يعقوب (د.ت)، القاموس المحيط، بيروت: دارالكتب العلمية.

الفيومي، احمد بن محمد (د.ت)، المصباح المنير، قم: مؤسسة دارالهجرة، المطبعة الثانية.

القمى، على بن ابراهيم (۱۳۶۳)، تفسير قمى، محقق طيب موسى جزائرى، قم: دارالكتاب، الطبعة الثالثة.

الكاشاني، محمد بن شاه مرتضى فيض (۱۹۷۸)، تفسير الصافي، تصحيح حسين اعلمى، طهران: مكتبة الصدر، الطبعة الثانية.

الكندي، امرؤ القيس بن حُجر (۲۰۰۴)، ديوان امرؤ القيس، شرح عبدالرحمن المصطاوي، المطبعة الثانية، بيروت: دارالمعرفة.

محلية، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، تفسير جلالين، محقق عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطي، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات.

مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، معناشناسى، ترجمة حسين سيدى، مشهد: انتشارات فردوسى.

مشكور، محمدجواد (۱۳۷۵)، المعجم المقارن بين العربية و الفارسية و اللغات السامية، تهران: بنياد فرهنگ ايران.

- المصطفوي، حسن (١٣٧١)، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي.
- موسى، حسين يوسف (د.ت)، *الإفصاح*، قم: مكتب الإعلام الإسلامي، المطبعة الرابعة.
- المبيدي، احمد بن محمد (١٣٧١)، *كشف الأسرار وعدة الأبرار*، اهتمام على اصغر حكمت، طهران: اميركبير، الطبعة الخامسة.
- الميداني النيسابوري، احمد بن محمد (١٣٦٦)، *مجمع الأمثال*، مشهد المعاونة الثقافية للعتبة الرضوية المقدسة.
- النيسابوري، اسماعيل بن احمد الضرير (١٩٨٤)، *وجوه القرآن*، تحقيق فضل الرحمن عبدالعليم الأفغاني، المكتبة السعودية، جامعة ام القرى.
- ولفسون، اسرائيل (١٩٢٩)، *تاريخ اللغات السامية*، مصر: الاعتماد.
- هاشم نژاد، حسين (١٣٨٧)، «يقين از منظر علوم عقلي و قرآن كريم»، *انديشه نوين ديني*، ش ١٤، صص ١٧١-٢٠٠.

References

The Quran.

- Al-Abasi, A. I. V. (1998). *Divan*. (Research by Asma Abubakr Muhammad) Beirut: Dar al-Kotob al-Elmi. [In Arabic].
- Al-Ameri, L. R. I. M. (2004). *Divan Labid ibn Rabia*. (Explained by Hamdu Tamas) Beirut: Dar al-Maarefa. [In Arabic].
- Al-Ansari, H. B. T. (1947). *Divan Hosan ibn Thabet al-Ansari*. (Research by Valid Arafat) Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Al-Awa, S. M. (2010). *A Linguistic Study of Vojouh and Nazaer in the Holy Quran* (2nd ed.). (S. H. Seyed, Trans.) Mashhad. [In Arabic].
- Azhari, M. B. A. (n.d.). *Tahzib al-Loghat*. Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Al-Bizavi, A. A. O. (1998). *Anvar al-Tanzil va Asrar al-Taavil*. (Research by Muhammad Abd al-Rahman Maraashli) Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Al-Damghani, H. I. M. (n.d.). *Al-Vojouh va al-Nazaer Lealfaz Kitab Allah al-Aziz*. (Research by Abdolhamid Ali in Arabic) Beirut: Dar al-Kotob al-Elmi. [In Arabic].
- Al-Fakhr al-Razi, M. I. O. (2000). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Gheyb)* (3rd ed.). Beirut: Dar Ahya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Al-Farahidi, K. I. A. (n.d.). *Ketab al-Ayn* (2nd ed). Qom: Alhejrah. [In Arabic].
- Farazdaq. (1987). *Farazdaq Divan*. (Explained by Ali Faoor) Beirut: Dar al-Kotob al-Elmi. [In Arabic].
- Al-Fayumi, A. I. M. (n.d.). *Al-Mesbah al-Monir* (2nd ed). Qom: Moasasa Dar al-Hejra. [In Arabic].
- Fayz Kashani, M. (1987). *Tafsir al-Safi* (2nd ed.). (Corrected by Hossein Elmi) Tehran: Maktab al-Sadr. [In Arabic].
- Fayz Kashani, M. (1994). *Tafsir al-Safi* (2nd ed.). (Corrected by Hossein Elmi) Tehran: Maktab al-Sadr. [In Arabic].
- Firoozjahi, A. T. R. (2004). The Appearance of Yagheen in Verses and Hadiths. *Maarefat*, (83), 91-96. [In Arabic].

- Al-Firouzabadi, M. I. Y. (n.d.). *Al-Qamous al-Muhit*. Beirut: Dar al-kotob al-elmi. [In Arabic].
- Al-Hamvi, Y. I. A. (n.d.). *Majam al-Boldan* (2nd ed). Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Al-Harethi, A. I. A. (1994). *Divan Abid ibn al-Abras*. (Explained by Ashraf Ahmad Edre) Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi. [In Arabic].
- Hashemnejad, H. (2008). Yagheen from the Perspective of Rational Sciences and the Holy Quran. *Andishe Novin Dini*, (14), 171-200. [In Persian].
- Al-Havizi, A. A. I. J. (1995). *Noor al-Thaghaleyn* (4th ed.). Qom: Ismailian. [In Arabic].
- Hosseini Seresht, S. M. S. (2009). Methods and Ways of The Holy Quran: Factors in Making Yagheen and Obstacles to acquiring It in the Holy Quran's View. *Kothar*, (30). [In Persian].
- Ibn Abi Hatam, A. R. M. (1999). *Tafsir al-Quran al-Azim (Ibn Abi Hatam)* (3rd ed.). (Research by Muhammad Asaad Tabib al-Baz) Riyadh: Maktab Nazar Mustafa [In Arabic].
- Ibn Abi Taleb, A. (1998). *Divan al-Imam Ali Ibn Abi Taleb*. Jomeh Abdolaziz al-Karam, Lam, Darkaram. [In Arabic].
- Ibn al-Jouzi, A. R. (1987). *Nazhat al-Aiin al-Navazer fi Elm al-Vojouh va al-Nazaer* (2nd ed.). (Research by Muhammad Abd al-Karim Kazem al-Razi) Beirut: Muasasat al-Resalat. [In Arabic].
- Ibn Ashur, M. T. (2000). *Tafsir al-Tahrir va al-Tanvir al-Marouf Be Tafsir ibn Ashur*. Beirut: Musasat al-Tarikh. [In Arabic].
- Ibn Burd, B. (2007). *Divan Bashar ibn Burd*. (Research by Muhammad Tahir ibn Ashur) Algeria: Asamat al-Thaghafat al-Arabia. [In Arabic].
- Ibn Ebad, S. (n.d.). *Al-Mohit fi al-Loghat*. (Research and correction by Muhammad Hassan Al Yasin) Beirut: Alam al-Kotob. [In Arabic].
- Ibn Kathir, I. B. O. (1999). *Tafsir al-Quran al-Azaim (Ibn Kathir)*. (Research by Muhammad Hossein Shams al-Din) Beirut: Dar al-Kotob al-Elmi, Manshourat Muhammad Beizun. [In Arabic].
- Ibn Manzour, M. I. M. (n.d.). *Lesan al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic].
- Ibn Rafaai al-Hashemi, Z. (2003). *Al-Amthal*. (Research by Ali Akbar Kurdi) Damascus: Dar Saad al-Din. [In Arabic].
- Ibn Seyedh, A. B. I. (n.d.) *Al-Mahkam va al-Mohit al-Aazam*. (Research and correction by Abdolhamid Handavi) Beirut: Dar al-Kotob al-Elmi. [In Arabic].
- Ibn Shadad, A. (1946). *Divan Antareh ibn Shadad*. (Research by Muhammad Said Mulavi) Cairo: al-Maktab al-Islami. [In Arabic].
- Ibn Suleiman, M. (1423). *Tafsir Muqatil ibn Suleiman*. (Research by Abd Allah Mahmoud Shahatah) Beirut: al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Ibu al-Atahiye. (1986). *Divan Abi al-Atahiye*. Beirut: Dar Beirut. [In Arabic].
- Izutsu, T. (2014). *God and Man in the Quran*. (2nd ed.). (A. Aram. Trans.) Tehran: Sahami Enteshar Co. [In Persian].
- Jeffery, A. (2006). *The Foreign Vocabulary of the Quran* (2nd ed.). (Research by Fereydon Badrei) Tehran: Toos. [In Persian].
- Al-Johari, I. I. H. (n.d.). *Al-Sahah*. (Research and correction by Ahamd Abdolqafoor Attar) Beirut: Dar al-Elm lelmolaeen. [In Arabic].

- Al-Khazaei, D. I. A. (1983). *Sheer Daabal ibn Ali al-Khazaei* (2nd ed.). (Research by Abdolkarim al-Oshtor) Damascus: Arabic Language Academy Publications. [In Arabic].
- Al-Kindi, A. Q. I. H. (2004). *Diwan Imri al-Qais* (2nd ed.). (Explained by Abdolrahman al-Mostavi) Beirut: Dar al-Maarefa. [In Arabic].
- Mahliya, M. I. A. (1995). *Tafsir Jalalin*. Explained by Abdolrahman ibn Abi Bekr Siuti. Beirut: Moasasa al-Noor Lematboot. [In Arabic].
- Mashkur, M. J. (1978). *Al-Mojam al-Magharen Beyn al-Arabi va al-Farsi va Loghat al-Samia*. Tehran: Bonyad Farhang Iran. [In Arabic].
- Al-Meybodi, A. I. M. (1992). *Kashf al-Asrar va Ada al-Abrar* (5th ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Arabic].
- Al-Meydani al-Neyshaburi. A. I. M. (1987). *Majma al-Amsal*. Mashhad: Cultural Department of Astan Quds Razavi. [In Arabic].
- Mokhtar Omar, A. (2006). *Semantics*. (H. Seyedi, Trans.) Mashhad: Ferdowsi Publications. [In Persian].
- Al-Mostafavi, H. (1992). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Quran al-Karim*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
- Musa, H. Y. (n.d.). *Al-Efsah* (4th ed.). Qom: Maktab al-Eelam al-Eslami. [In Arabic].
- Al-Neyshaburi, I. I. A. Z. (1984). *Vojouh al-Quran*. (Research by Fazl al-Rahman Abdolalim al-Afghani) Saudi Library: Umm al-Qura University. [In Arabic].
- Al-Qomi, A. I. I. (1984). *Tafsir Qomi* (3rd ed.). (Research by Tabib Musavi Jazaeri) Qom: Dar al-Kotob. [In Arabic].
- Rasaani, A. I. R. A. (2008). *Romooz al-Kanooz fi Tafsir al-Ketab al-Aziz*. Mecca: Maktab al-Asadi. [In Arabic].
- Safavi, K. (2005). *Descriptive Dictionary of Semantics*. Tehran: Farhang Moaser. [In Persian].
- Al-Samarghandi, N. I. M. (1996). *Tafsir Samarghandi al-Mosama Bahr al-Oloum*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Saussure, F. (2013). *Course in General Linguistics*. Translated by Koorosh Safavi (4th ed.). Terhan: Hermes. [In Persian].
- Shafaei, M. (2015). *An Investigation into Rational and Emotional Words in the Holy Quran from the Perspective of Linguistic and Semantic Data*. PhD thesis. Mohammad Saleh Sharif Askair. Kharazmi University. Department of Humanities. [In Arabic].
- Shaker, M. K. (2005). A New Look at the Semantics of “shak” and “yagheen” in the Quran. *Pazhouhesh Dini*, (12), 267-284. [In Persian].
- Shibani, E. I. M. (n.d.). *Ketab al-Jim*. (Research by Ibrahim Abyari) Cairo: Al-Hayat al-Ama Leshoun al-Matabe al-Amrira. [In Arabic].
- Al-Soyooti, A. R. I. A. B. (2000). *Al-Dru al-Manthoor fi al-Tafsir Belmaathoor* (2nd ed.). (Research by Favaz Ahmad Zemreli) Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi. [In Arabic].
- Al-Soyooti, A. R. I. A. B. (2001). *Al-Atghan fi Oloum al-Quran* (2nd ed.). (Research by Favaz Ahmad Zemreli) Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi. [In Arabic].
- Al-Tabari. M. I. J. (1992). *Jame al-Bayan fi Tafsir Al-Quran*. Beirut: Dar al-Maarefa. [In Arabic].
- Al-Tabatabaei, M. H. (2011). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (2nd ed.). Beirut: Musasat al-Elmi lel Matboot. [In Arabic].

- Al-Tabresi. F. I. H. (1992). *Tafsir Javame al-Jame*. (Research by Abolghasem Gorji) Qom: al-Hoze al-Elmi. [In Arabic].
- Al-Tabresi. F. I. H. (1993). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (3rd ed.). (Research by Hashem Rasooli and Fazl Allah Yazdi Tabatabaei) Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic].
- Al-Tafsili, H. B. I. (1992). *Vojouh al-Quran*. Tehran: University of Tehran Press. [In Arabic].
- Tarihi, F. I. M. (1996). *Majma al-Bahreyn* (3rd ed.). (Research by Muhammad Hossein Ashkuri) Iran: Mortazavi. [In Arabic].
- Al-Tayrani, S. I. A. (2008). *Al-Tafsir al-Kabir*. Jordan-Irbid: Dar al-Ketab al-Thaghafi. [In Arabic].
- Al-Thaabeli, A. A. M. I. (2003). *Al-Tamthil va al-Mohazere*. (Research by Qasi al-Hossein) Beirut: Dar va Maktab al-Halal. [In Arabic].
- Al-Toosi, M. I. H. (n.d.). *Al-Tabeyan fi Tafsir al-Quran*. (Corrected by Ahmad Habib Ameli) Beirut: Dar Ahya al-Torath al-Arabi. [In Arabic].
- Wolfnesohn, I. (1929). *Tarikh al-Loghat al-Samia*. Egypt: Al-Etemad. [In Arabic].
- Al-Zabidi, M. I. M. (n.d.). *Taj al-Aroos*. (Research and correction by Ali Shiri) Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Al-Zabyani, Z. I. M. (2005). *Divan al-Nabegh al-Zabyani* (2nd ed.). (Explained by Hamdu Tamas) Beirut: Dar al-Maarefa. [In Arabic].
- Al-Zamakhshari, M. I. O. (1987). *Kasahf an Haghaegh Ghavamez al-Tanzil va Oyoun al-Aghavil fi Vojouh al-Taavil* (2nd ed.). (Corrected by Mustafa Hossein Ahmad) Beirut: Dar al-Ketab al-Arabi. [In Arabic].